

«تحلیل شخصیت‌های اصلی در رمان کاندید اثر ولتر بر مبنای نظریه آبراهام مزلو»

حدیثه ادهمی صیادمحله^۱؛ حمیده ادهمی صیادمحله^۲

چکیده

شخصیت‌های داستانی، بازنمای شخصیت‌های واقعی هستند و بنا بر شخصیت‌پردازی نویسنده، اطلاعات داستان مستندتر از اطلاعاتی است که افراد از خود بروز می‌دهند. نیازهای اشخاص داستان، ناپایداری‌ها را به وجود می‌آورند و انسان‌ها در شرایط خاص، بسیاری از جوانب و زوایای درون خود را برملا می‌سازند. داستان‌ها نیز بازنمای شرایط خاص زندگی انسان‌ها هستند؛ بنابراین، می‌توان براساس نظریه‌های روان‌شناسی به تحلیل شخصیت‌های داستانی همت گماشت و به نتایج بهتری در این خصوص دست‌یافت. یکی از این نظریه‌ها، نظریه روانشناس انسان‌گرا، آبراهام مزلو است. هرم سلسله مراتب نیازهای مزلو، عمده نظریات او را شامل می‌شود و می‌توان با استناد به این نظریه، جایگاه انسان‌ها را در هرم مزبور تعیین و تبیین نمود. از آنجاکه رمان کاندید اثر ولتر یکی از بهترین رمان‌های وی از لحاظ شخصیت‌پردازی است، در این گفتار به تحلیل و بررسی شخصیت‌های اصلی داستان بر مبنای هرم نیازهای مزلو، پرداخته شده است. بر اساس نتایج این پژوهش، می‌توان گفت که در تمامی شخصیت‌ها اعم از کاندید، کانگاند، پانگلس، پیرزن، مارتین و کاکامبو غلبه نیازهای فیزیولوژیکی و سپس عشق و محبت دیده می‌شود؛ و به دلیل مشکلات و مفاسدی که گریبان‌گیر جامعه اروپایی عصر ولتر بوده است، قهرمان داستان و شخصیت‌های پیرامون وی در ابتدا واجد شرایط لازم برای پرورش استعدادها و نهفته خود در جهت نیل به شکوفایی و کمال نبوده‌اند؛ لذا قهرمانان این رمان، اغلب آدم‌هایی درون‌گرا، منزوی، روان‌رنجور و شکست‌خورده‌اند که اهتمام بسیار می‌ورزند تا به خود شکوفایی و کمال برسند.

کلید واژگان: ولتر، کاندید، نقد روانکاوانه، شخصیت، آبراهام مزلو.

^۱ کارشناس ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران adhami-h88@ut.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد، دانشکده زبان و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران adhami.dh@ut.ac.ir

۱-۱. اهمیت و بیان مسأله

نقد روان‌شناسانه اثر به معنای امروزی آن، در اوایل قرن بیستم به وجود آمد و تاکنون سه مرحله عمده تحول را طی کرده است: نخستین مرحله که مرحله زایش نقد روانشناسی خوانده می‌شود، با نظریه روان تحلیل‌گری شخصیت (Psychoanalytic theory of personality) به وسیله ویلهلم وونت آلمانی (Wilhelm Wundt) آغاز شد؛ سپس فروید (Sigmund Freud) آن را توسعه و گسترش داد. مرحله دوم، اوج نظریه رفتارگرایی (Behaviorism) است. این نظریه که اسکینر (B. F. Skinner) آن را به شکوفایی رساند، معتقد است که میان انسان و حیوان شباهت‌های ذاتی فراوانی وجود دارد. بر اساس این نظریه، انسان موجودی انعطاف‌پذیر، سازگار و قربانی تقدیر است. مرحله سوم، مرحله شکوفایی نظریه انسان‌گرایی (Humanistic psychology) یا روان‌شناسی کمال است. آبراهام مزلو (Abraham Maslow) پدر معنوی و یکی از پیشتازان این مکتب روان‌شناسی است.

جنبش روان‌شناسی انسان‌گرا بر تجربه هشیار، انگیزه‌های عالی انسان، آزادی اراده، خلاقیت فردی و وقایع و تجربیات مثبت فرد بسیار تأکید می‌کند. این نظریه، در عین آنکه تأثیر محرک‌های بیرونی، غریزه و کشمکش‌های دوران کودکی را در شکل‌گیری شخصیت، نفی نمی‌کند، آدمی را دستخوش این نیروها نمی‌داند. انسان می‌تواند و می‌باید در برابر تأثرات گذشته، طبیعت و اوضاع و احوال محیط به پا خیزد و آگاهانه خود را در مسیر تحقق و کمال قرار دهد (شولتز، ۱۳۷۵: ۷).

مزلو الگویی از انسان کامل را ارائه می‌کند که «انسان خواستار تحقق خود» یا «انسان خودشکופا» نامیده می‌شود. روان‌شناسان دیگری نیز این مفهوم را با اصطلاحات دیگر بیان کرده‌اند؛ مثلاً آلپورت انسان کامل را «شخصیت بالغ» و اریک فروم آن را «شخصیت دارای جهت‌گیری بارور» نام می‌نهد. مزلو واژه «شکوفایی» را به جای واژه «شکفته» برای شخصیت متعالی به کار می‌برد؛ زیرا بر این باور است که در خودشکوفایی فرایند بالیدن یا رشد در کار است نه یک حالت نهایی قابل حصول (نوردبی و هال، ۱۳۶۹: ۱۶۵).

مزلو را پدر روحانی روان‌شناسی انسان‌گرایی خوانده‌اند، زیرا او بیش از هر کس دیگری در تکامل این جنبش نقش داشته است. توجه به سلسله مراتب نیازهای انسان و ویژگی‌های افراد خودشکופا بخش عمده محتوای پژوهش‌های او را تشکیل می‌دهد. «هرم مزلو» (Maslow's hierarchy of needs) سلسله‌مراتبی از پنج نیاز فطری انسان را معرفی می‌کند که رفتار انسان را انگیزه و هدایت می‌کند. این نیازها عبارتند از: نیازهای فیزیولوژیکی (Psychological needs)، ایمنی (Safety needs)، تعلق پذیری و محبت (Belongingness and love needs)، احترام و خودشکوفایی (Self-actualization needs) (شولتز و شولتز، ۱۳۹۴: ۳۹۲). به عقیده مزلو هر فرد، دارای گرایش ذاتی برای رسیدن به خودشکوفایی است که بالاترین سطح کمال انسان محسوب می‌شود؛ اما این کمال برای هرکسی محقق نمی‌شود، زیرا اولاً هر انسانی برای رسیدن به این سطح، باید با موفقیت سطوح پایین‌تر را بپیماید ثانیاً ترقی انسان مستلزم فراهم بودن زمینه‌ها و امکانات ضروری، در محیط زندگی اوست (شولتز، ۱۳۹۴: ۳۹۲). امروزه در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای، ارتباط بین «روان‌شناسی» و «ادبیات» قابل توجه است و آثار ادبی را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی کرد. تحلیل محتوای اثر و تحلیل شخصیت‌ها از این جمله‌اند. در مطالعات جدید و نقد

آثار ادبی، روان‌شناسی نوین اهمیت خاصی پیدا کرده است. «نقد روان‌شناختی» (Psychoanalytic criticism) یا «نقد روان‌شناسانه» یکی از مبانی و روش‌های نقد ادبی نوین است. نقد روان‌شناسی می‌کوشد تا پیوستگی‌های زنده و ملموس میان هنر و هنرمند را پیدا کند و به آنچه در ورای اثر ادبی است، بپردازد. (امامی، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

ژان فرانسوا ماری آروئه ملقب به ولتر نویسنده و منتقد سیاسی قرن هجدهم و عصر روشنگری فرانسه است. ولتر را صاحب قرن و یکی از سازندگان تمدن مدرن بشر دانسته‌اند و بی‌شک مهم‌ترین اثری که در دنیای امروز، ولتر را بدان می‌شناسند رمان «کاندید» (Candide ou l'Optimisme) است. این کتاب که یک رمان کوتاه فلسفی است و در واقع دیدگاه خوش‌بینانه بشر به جهان را مبنی بر اینکه دنیا بهترین جهان ممکن برای زندگی کردن است که خداوند می‌توانسته بیافریند به چالش می‌کشد و در میان آثار ولتر، شجاعانه‌ترین و صریح‌ترین یورش علیه مفاسد گوناگونی است که گریبان‌گر جامعه اروپایی عصر ولتر بوده است.

کاندید، جوان باوقار و نیک‌سرشتی که در قلعه خان بزرگی در آلمان زندگی می‌کرد اما به دلیل اینکه به دختر خان «کانگاند» علاقه‌مند شده بود از قلعه اخراج شد. او در قلعه استاد فلسفه‌ای به نام پانگولوس داشت که معتقد بود تمام امور جهان در بهترین شکل خود قرار دارند و حتی رنج‌ها دقیقاً به شکلی هستند که باید باشند. کاندید پس از اخراج شدن از قلعه متحمل رنج‌های زیادی شد تا آن‌که روزی در خیابان به پانگولوس برخورد درحالی‌که بسیار ضعیف و بیمار بود. به قلعه‌ی خان بزرگ حمله شده بود، پدر و برادر کانگاند کشته شده بودند، مادرش و خود کانگاند نیز به‌سختی مورد تجاوز مغول‌ها قرار گرفته و سپس کشته شده بودند. در داستان سراسر رنج کاندید، ولتر بسیار زیاد وضعیت وخیم جنگ‌ها را نمایش داده و نفرت خود را از جنگ اعلام کرده است. پس از درمان پانگولوس، آن‌ها به شهر دیگری سفر می‌کنند که دچار زلزله شد. درحالی‌که پانگولوس و کاندید در جمع افراد زلزله‌زده در حال بحث کردن در مورد موضوعات فلسفی بودند، کشیش‌ها به‌عنوان دعا و قربانی پس از زلزله، پانگولوس را به دار آویختند. جرم او دو کلمه بود: «حرف زدن!» کاندید نیز به جرم آنکه به حرف‌هایش گوش می‌داد صد ضربه شلاق خورد. در حقیقت این اوج نمایش ظلم، خفقان، رخوت و رنج در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی است. در ادامه‌ی داستان با اتفاقاتی که افتاد، کاندید دوباره کانگاند را بازیافت! کانگاند به طرز معجزه‌آسایی نمرده بود؛ طی ظلمی که به آن‌ها شد و اتفاقاتی که افتاد آن‌ها مجبور به جدایی شدند و پیرزنی وظیفه‌ی مراقبت از کانگاند را بر عهده گرفت. سپس کاندید کشور به کشور سفر کرد و در هر جا متحمل مشکلات زیادی شد. این بار کاندید، برادر کانگاند را در کشور دیگری درحالی‌که به یک فرمانده و کشیش تبدیل شده بود پیدا کرد. کاندید با فیلسوفی بنام مارتین آشنا شد که خود را بدبخت‌ترین مردم زمین می‌دانست و برخلاف پانگولوس خیال می‌کرد دنیا در بدترین شرایط ممکن قرار دارد. بعد از آنکه شهرهای بسیاری را طی کرده و به‌جاهای مختلفی سفر کردند، دوباره تمام افراد نزدیک به کاندید، درحالی‌که رنج زیادی کشیده، اعتراضات زیادی کرده و بارها به جرم سؤال پرسیدن مجازات شده‌اند دورهم جمع می‌شوند.

پس از نمایش تمام این رخوت، رنج، خرافه، وحشت و درد، حالا دیگر کاندید و دوستانش فهمیده‌اند که نباید هیچ دینی داشته باشند، طرفدار هیچ دولتی باشند، نباید هیچ سؤال‌ی بپرسند و دیگر می‌دانند که باید زمینشان را بارور کنند تا خرجشان را دریاورند. یکی از آخرین جملات کتاب از زبان پیرمردی است که «شرط زنده‌بودن» را به آن‌ها می‌آموزد: «نمی‌دانم، هرگز هم نام هیچ مفتی و هیچ وزیری را ندانسته‌ام، من هیچ چیزی درباره وقایعی که بدان اشاره

کردید نمی‌دانم، من هرگز توجهی به اینکه در استامبول چه می‌گذرد ندارم و فقط به این قانع شده‌ام که میوه باغ خود را برای فروش به آنجا بفرستم». پانگوس گاه‌گاهی هنوز بحث‌های فلسفی را پیش می‌کشید، اما کاندید با این جمله کتاب را پایان داد: «درست است، اما با همه این‌ها باید مزرعه خود را بارور کنیم» (عالی خانی، ۱۳۸۱).

هدف پژوهندگان در این جستار، تحلیل شخصیت‌های اصلی این اثر بر مبنای نظریه روان‌شناسی انسان‌گرایانه مزلو است تا از این رهگذر دریابند این شخصیت‌ها تا چه حد به کمالی که مزلو برای انسان قائل شده است، نزدیک شده‌اند؛ چراکه از شاخص‌های بسیار مهم در شکل‌دهی شخصیت هر انسانی از جمله قهرمانان داستانها، جامعه یا به عبارت دیگر محیط رشد و بالندگی اوست. ولتر برای خلق و شناساندن قهرمانانش به خواننده، به‌ناچار تصویری تلخ از سطوح مختلف مفاسد و عفونت‌های جامعه انسانی، انحطاط مناعت طبع و منش جامعه، جهل و خرافات، بی‌رحمی، تعصب، سقوط و ویران‌سازی را به قلم تحریر درآورده است. ولتر با قلم نبوغ آمیزش توانسته خواننده را گام‌به‌گام تا سالم‌سازی جامعه خود و رهایی مقطعی پلشتی‌ها از اندام سیاسی - اجتماعی زمان خود همراه کند و رویش جوانه امید را در ملل اروپایی به‌خوبی به رشته تحریر درآورد؛ بنابراین، تحلیل شخصیت قهرمانان رمان کاندید با توجه به محیطی که در آن به تصویر کشیده شده‌اند و با مبنا قرار دادن نظریه مزلو کاری موجه و امکان‌پذیر است. تمرکز نویسندگان بر این سؤال متمرکز است که محیط تا چه حد در شکل‌دهی به شخصیت قهرمانان داستان تأثیرگذار بوده است و با توجه به نظریه مزلو این تأثیر و تأثر را چگونه می‌توان ارزیابی و تحلیل کرد.

۲-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون در زمینه بررسی و مقایسه دیدگاه‌های مزلو و تحلیل شخصیت‌های گوناگون در رمانها، داستانها و منظومه شعری بهنام ایرانی مقالات درخور توجه‌ای نوشته شده است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: زینب نوروزی، علیرضا اسلام و محمدحسین کرمی در شماره چهارم مجله متن‌شناسی ادب فارسی در زمستان ۱۳۹۱ مقاله‌ای با عنوان «بررسی شخصیت بهرام در هفت‌پیکر با توجه به نظریه مزلو» به چاپ رسانده‌اند که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد شخصیت بهرام در پردازش نظامی، با مؤلفه‌های خودشکوفایی مزلو تطبیق دارد. اساس تفکر نظامی در این داستان؛ کمال، تعالی و خودشکوفایی تدریجی شخصیت‌های داستان، مخصوصاً بهرام گور در هر دو بعد مادی و معنوی است و این رویکرد نظامی گنجوی با نظریه مزلو کاملاً سازگار است.

سمیه رضایی، اقبال زارعی و حشمت‌الله آذرمان در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شخصیت اصلی در داستان درد دل ملاقربانعلی از مجموعه یکی بود یکی نبود جمال‌زاده بر اساس نظریه مزلو» که در سال ۱۳۹۳ در شماره سوم فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی چاپ شده است به تحلیل و بررسی شخصیت اصلی داستان، بر مبنای هرم سلسله‌مراتب نیازهای مزلو، پرداخته شده است. بنابر بررسی انجام شده می‌توان گفت که در این شخصیت، غلبه نیازهای فیزیولوژیکی و سپس عشق و محبت دیده می‌شود.

رضا ستاری، حجت صفار حیدری و منیره محرابی کالی نیز در شماره شصت و چهارم مجله متن پژوهی ادبی در سال ۱۳۹۴ مقاله‌ای با عنوان «شخصیت رستم بر اساس داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه و نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو» به چاپ رسانده‌اند و در آن رستم را به‌عنوان الگوی ایرانی برای نظریه مزلو معرفی می‌کند. فردوسی در طرح این داستان آخرین حضور جدی رستم در صحنه را با برتری جسمی، روحی، شخصیتی و

معنوی وی به تصویر کشیده است.

سارا محمدی و آرش مشفق نیز مقاله‌ای با عنوان «نقد روانکاوانه چهره‌های مطرح در تاریخ بیهقی بر اساس مکاتب روان‌شناسی جدید (فروید، راجرز، مزلو، آدلر)» در شمارهٔ چهل و دوم فصلنامه بهارستان سخن در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسانده‌اند که نتایج آن نشان می‌دهد که علل برخی اتفاقات و ناکارآمدی‌ها و حوادثی که موجب زوال و سقوط دورهٔ غزنویان گردید از نظر فرضیه‌های علمی روان‌شناسی جدید قابل تحلیل و بررسی موشکافانه است. مقالهٔ پیش رو نقش و تأثیر اوضاع اجتماعی و عوامل محیطی را بر روند تکامل شخصیت‌های اصلی چون کاندید، دکتر پانگوس، پیرزن، کانگاند، کاکامبو، برادر کانگاند، مارتین و... به تصویر می‌کشد آن‌هم بر مبنای یکی از جدیدترین و تأثیرگذارترین نظریه‌های روان‌شناسی معاصر جهان. واضح است که نتایج این پژوهش در حوزه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و تحقیقات تاریخی و ادبی برای محققان این رشته‌ها قابل استفاده است؛ چراکه ولتر نویسندهٔ کلاسیک جدید فرانسه و تحت تأثیر متفکرین پیش از خود باظرافت هرچه‌تمام‌تر به تنزیه اخلاقیات و باورهای مذهبی و سیاسی، موشکافی مسائل اجتماعی، تاریخی و جوّ حاکم بر جامعه‌اش می‌پردازد.

۳-۱. روش کار

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای به مطالعهٔ کتب روان‌شناسی و ادبیات در ارتباط با شخصیت و روان‌شناسی افراد و نیز استفاده از مقالات پایگاه‌های اطلاعات علمی معتبر دانشگاهی می‌پردازد. تلفیق ادبیات و روان‌شناسی موضوع جدید و قابل دفاع است که با بررسی‌های مختلف می‌توان از رمان ولتر و شخصیت‌های آن‌که تاکنون مورد بررسی عمیق قرار نگرفته‌اند توصیف بکر و تازه‌ای ارائه داد که بر اهمیت این پژوهش می‌افزاید.

۲. بحث

۲-۱. تبیین نظریهٔ مزلو

آبراهام مزلو در سال ۱۹۴۳ م، با أخذ مفهوم خودشکوفایی از آثار کورت گلدشتاین و تکمیل آرای گذشتگان، نظریه‌ای دربارهٔ انگیزش‌های انسانی ارائه داد. بر مبنای این نظریه، در همهٔ انسان‌ها نیاز به خودشکوفایی و تمایل به تحقق قابلیت‌های خود وجود دارد و همه از چنان انگیزش ذاتی برخوردارند که می‌توانند با رفع نیازهایشان در قالب سلسله‌مراتبی هوشیارانه و با کمک گرفتن از نیروی هوش و اراده و کنترل دام‌های روانی مختلف که به تضعیف روحیه می‌انجامد، استعداد بالقوهٔ نیل به تعالی و کمال را در وجود خویش محقق سازند و بدین‌وسیله به خودشکوفایی برسند (فرانک، ۱۳۷۰: ۲۲۳)؛ به عبارت دیگر، بر اساس این نظریه، اولاً انسان ذاتاً فطرتی پاک دارد؛ ثانیاً صاحب‌اختیار و اراده است؛ بدین معنی که هرچند محیط رشد و بالندگی او در تکوین شخصیتش تأثیری بی‌بدیل بر جای می‌نهد، اما این انسان ذاتاً پاک و مختار می‌تواند و می‌باید در برابر تأثرات ناشی از اوضاع و احوال محیط به پا خیزد و آگاهانه خود را در مسیر تحقق و کمال (خودشکوفایی) قرار دهد.

نتایج پژوهش‌های مزلو که از پایدارترین فرضیه‌های شخصیت دربارهٔ نیازهای بشری بود، در آثار بعدی‌اش با عنوان روان‌شناسی کمال، تکمیل شد. وی سلسله‌مراتب پنج‌گانه‌ای برای نیازهای آدمی پیشنهاد می‌کند که به شکل

هرم، می‌توان نیازهای زیستی و جسمانی را در پایین و نیاز به خودشکوفایی را در بالای هرم جای داد. مراتب میانی شامل نیاز به امنیت، تعلق، عشق و احترام است (مزلو، ۱۳۸۴: ۷۰).

آبراهام مزلو درعین‌حال که تأثیر محیط بر شخصیت را عنصر اساسی در شکوفایی استعدادهاى بالقوه انسان می‌داند؛ اما برخلاف فروید بر این نظر تأکید می‌کند که انسان ذاتاً شرور و شیطانی نیست. اگر زمینه‌های لازم برای رفع نیازهای او در جامعه فراهم گردد، می‌تواند در جهت خیر قدم بردارد و به اوج کمال انسانی برسد. به نظر مزلو انسان سلسله نیازهایی دارد که رفتار او را هدایت می‌کند. این نیازهای ذاتی انسان است و با تولد انسان به وجود می‌آید و ابداً اکتسابی نیست؛ اما رفتار انسان برای ارضای نیازهای خود، جنبه اکتسابی دارد و ممکن است تحت تأثیر عوامل محیطی، تفاوت‌هایی داشته باشد. شخصیت‌های متفاوت انسان‌ها نتیجه همین تفاوت‌هاست.

مزلو بر این باور بود که رفتار انسان به وسیله سلسله مراتب نیازها برانگیخته می‌شود. این نیازها را می‌توان در قالب یک هرم تصور کرد که از قاعده تا رأس به این ترتیب شکل می‌گیرد: اول: نیازهای زیستی یا فیزیولوژیک که در واقع نیازهای آدمی برای تداوم حیاتش است، مثل خوراک، پوشاک و مسکن؛ دوم: نیازهای امنیتی؛ یعنی شخص باید احساس کند سلامتی، شغل، مال و جانش در زمان حال و آینده در معرض خطر قرار ندارند. سوم: نیازهای اجتماعی؛ یعنی نیاز به برقراری روابط مبتنی بر عاطفه و محبت با دیگران. چهارم: نیاز به مورداحترام واقع شدن. این احترام قبل از هر چیز نسبت به خود است؛ یعنی فرد باید ارزش خود را درک کند و برای خود احترام قائل باشد؛ علاوه بر این احساس کند که مورداحترام دیگران هم قرار دارد. اگر آدمیان نتوانند نیاز خود به احترام را از طریق رفتار سازنده برآورند، در این حالت ممکن است فرد برای ارضای نیاز به جلب توجه و مطرح شدن، به رفتار خرابکارانه یا نسنجیده متوسل شود. پنجم: نیاز به خودشکوفایی؛ یعنی باید امکان شکوفا ساختن استعدادهای نهفته و بالقوه که در وجود هرکسی به ودیعه نهاده شده، برای او فراهم باشد. از نگاه مزلو این نیازهای پنج‌گانه ذاتی هستند، ولی نحوه ارضای آنها اکتسابی است. مسلماً نیل به نیازهای رأس هرم مستلزم تحقق نیازهای پایین‌تر است. انسانی که از غذا، عشق و احترام محروم است، بیشترین و ابتدایی‌ترین نیازش، نیاز به غذاست. اگر تمام نیازها ارضا نشده باشند، نیازهای جسمانی بر ارگانسیم چیره می‌شود و نیازهای دیگر ممکن است به سادگی معدوم یا به پشت‌صحنه رانده شود (مزلو، ۱۳۶۷: ۱۳۸).

به‌عنوان مثال فردی که نیازهای فیزیولوژیک او ارضا نشده است، تمایلی به ارضای نیاز به احترام ندارد و عمده فعالیت‌هایش در همین سطح متمرکز می‌شود و بقیه نیازها انگیزش کمی برای او ایجاد می‌کند. از ویژگی‌های عمده نیازهای این مرحله این است که نمی‌توان ارضای آنها را چندان به تعویق انداخت، این نیازها هم‌چنین در عین گذرا بودن، در طول زمان و تا پایان عمر، استمرار می‌یابند. ظرفیت همه موجودات زنده برای ارضای این نیازها محدود است و قابلیت چندان هم برای ارتقا و گسترش ندارند. مزلو چند ویژگی اساسی بدین شرح برای نیازها در نظر گرفته است:

الف. نیازهایی که در سطح پایین قرار دارند مانند نیازهای فیزیولوژیک، نسبت به نیازهای بالاتر هم‌چون نیاز به خودشکوفایی مقدم بوده و از نیرومندی و قدرت بیشتری برخوردار است.

ب. نیازهای فیزیولوژیک و ایمنی مربوط به دوران کودکی، نیازهای تعلق پذیری و احترام متعلق به دوران نوجوانی و نیاز به خودشکوفایی در میان‌سالی پدیدار می‌شود.

ب. ارضا نکردن نیازهای پایین‌تر که نیازهای کمبود نامیده می‌شود، فرد را با بحران مواجه می‌کند درحالی‌که به تعویق انداختن ارضای نیازهای بالاتر، بحران به دنبال ندارد.

ت. هرچند ارضای نیازهای بالاتر برای بقا چندان ضروری نیست؛ اما ارضای آن‌ها موجبات رشد و بالندگی فرد را فراهم می‌آورد و به همین دلیل به نیازهای رشد یا هستی معروف است.

ث. لازمه ارضای نیازهای بالاتر فراهم بودن شرایط مناسب بیرونی اعم از اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

ج. هرچند توجه به سلسله مراتب این نیازها ضروری است، ولی به آن معنا نیست که ظهور یک نیاز مستلزم تحقق صددرصدی و کامل نیاز قبلی باشد. به همین دلیل مزلو درصد نزولی ارضا برای هر نیاز بیان کرده است (شولتس، ۱۳۹۴: ۷۵).

در سلسله مراتب نیازهای مزلو خودشکوفایی، در رأس هرم قرار دارد. برونو فرانک در کتاب فرهنگ توصیفی روان‌شناسی در این باره می‌نویسد:

مزلو نشان داد که خودشکوفایی در سلسله مراتب انگیزه‌های انسانی مقام بالایی دارد، بالاتر از سائق‌های زیستی، کنجکاوی، نیاز به احساس امنیت و حتی نیاز به عشق. به عقیده مزلو غالب انگیزه‌های انسان نیازهای کمبود است؛ اما خودشکوفایی نوعی نیاز هستی است؛ میل به ارضای نیروی مثبت در وجود. به گفته مزلو هرچند که خودشکوفایی، گرایش ذاتی فرض می‌شود، اما گرایشی ضعیف است مانند زمزمه‌ای در درون یا صدایی است آرام، از این رو بهتر است شخص نسبت به این زمزمه یا صدای آرام حساس باشد (فرانک، ۱۳۷۰: ۱۲۰).

۲-۲. تحلیل شخصیت‌های اصلی رمان ولتر بر مبنای نظریه مزلو

به‌طور کلی شخصیت‌های رمان ولتر را می‌توان به دودسته تقسیم کرد: کسانی که به شخصیت اصلی و مهم رمان یعنی کاندید بی چشم‌داشت کمک می‌کنند تا موردپذیرش جامعه قرار گیرد و به مقصود و هدف خویش برسد؛ کسانی که علیه وی هستند و اهتمام می‌ورزند تا قربانی جامعه و شرایط شود؛ محیط و جو نامناسب پیرامون هر دودسته مانند فردی سختگیر و متعصب آن‌ها را کاملاً تحت سلطه خود قرار داده است و جلوی رشد تمام خواسته‌ها و افکارشان را سد نموده است. در این سطح تمام هم و غم و افکار شخصیت‌ها در هر دودسته بیشتر معطوف به تأمین نیازهای زیستی و فیزیولوژیکی است تا توجه به نیازهای سطوح بالاتر. شهوت، حرص فرمانروایی و کشورگشایی، شکم‌چرانی، فساد، تعصب و... سلی برای رسیدن به مراحل برتر کمال و تعالی انسانی است و محیط نامناسب، ملتهب و بحران‌زده در آن زمان مانع این می‌شود که شخصیت‌های اصلی این رمان به نیازهای سطح بالاتر خود توجه و اهتمام ورزند و ناگاه از آن غافل شده‌اند.

۲-۲-۱. نیازهای زیستی یا فیزیولوژیک

نیازهای فیزیولوژیکی که مرحله اول هرم سلسله مراتب نیازهای مزلو قرار دارد، شامل حیاتی‌ترین نیازهای موجودات زنده، چون نیاز به غذا، آب، اکسیژن، حفظ دمای بدن، خواب، نیازهای جنسی و... است. این نیازها طور کلی از یکدیگر، از سایر انگیزش‌ها و از ارگانیزم که یک کل تلقی می‌شود مستقل هستند و دوم اینکه در بسیاری از موارد می‌توان پایگاه کالبدی خاص و تمرکز یافته‌ای را برای سائق نشان می‌دهد (مزلو، ۱۳۶۷: ۷۱). این نیازها بر

نیازهای دیگر غلبه دارد و ارضای آن‌ها به مراتب ضروری‌تر از نیازهای سطوح بالاتر است. بدون تردید قدرت غلبه نیازهای فیزیولوژیک از همه نیازها بیشتر است. شخصی که فاقد غذا، ایمنی، محبت و احترام است و همه چیز خود را در زندگی از دست داده، به طور قطع اشتیاق و انگیزش اصلی او نسبت به برآورده ساختن نیازهای فیزیولوژیک قوی‌تر از هر اشتیاق دیگری است (مزلو، ۱۳۶۷: ۷۲). اما همین‌که این نیازها تأمین شوند، شخص مستعد صعود به مراحل بالاتر می‌شود. میزان نیاز در افراد متفاوت است و انسان تنها زمانی می‌تواند بر نیازهای دیگر متمرکز شود که از نظر فیزیولوژیکی ارضا یا دست‌کم اقلان شده باشد. ویژگی منحصر به فرد دیگر ارگانیزم انسانی هنگامی که نیازی خاص بر آن چیره می‌شود این است که تمام فلسفه مربوط به آینده نیز دستخوش تغییر قرار می‌گیرد (مزلو، ۱۳۶۷: ۷۳). در حقیقت نیازهای زیستی یا فیزیولوژیک در اولین طبقه از سلسله نیازهای مزلو قرار دارد و تلاش برای ارضا آن‌ها بیشترین تأثیر را بر رفتار فرد دارد. نیازهای زیستی همان نیازهای آدمی برای تداوم حیات خود است؛ یعنی خوراک، پوشاک، مسکن، نیاز جنسی و تمایل فیزیولوژیک برای تجدید نسل.

اغلب شخصیت‌های اصلی رمان ولتر به غیر از کاندید که نام کتاب از وی نشئت گرفته شده است؛ مابقی در سطح نیازهای فیزیولوژیک باقی مانده‌اند و از آن فراتر نمی‌روند؛ اشخاصی که در برآوردن این نیاز مانده‌اند و تمام فلسفه مربوط به آینده‌شان نیز دستخوش تغییر می‌گردد.

کاندید پاک سرشت در بارون-تاندر-تن-ترونخ چشم به جهان گشوده بود و این را از مواهب زندگی خویش می‌دانست. وی با حضور ذهن و تمام ایمان و صداقتش به مواظبت استاد فلسفه خود یعنی دکتر پانگولوس که آن را اراکل (غیب‌گوی معبد مشهور دلفی در یونان قدیم) خوانده می‌خواندند؛ گوش فرا می‌داد و معصومانه حرف‌های وی را باور می‌کرد. او زیبایی‌ها را می‌دید و در پیش خود نتیجه‌گیری می‌کرد که اولین نیکبختی وی به دنیا آمدنش در قلعه خان بوده است و دومین نیکبختی وی حضور دوشیزه کانگاند (دختر خان) در قلعه و سومین نیکبختی وی دیدن هرروزه دوشیزه کانگاند بود. کاندید در ابتدا توجه‌اش صرفاً به ابتدایی‌ترین نیازهای زیستی‌اش معطوف بوده و در فصول بعدی رمان با یاری گرفتن از پانگولوس تلاش می‌کند تا به تجربه‌های متعالی عرفانی دست یابد. وی پس از اینکه از بهشت زمینی خود یعنی قلعه خان رانده شد نیز به دنبال برطرف کردن نیاز گرسنگی و خستگی خود بود چراکه هر آنچه را که داشت از دست داده بود و یک شاهی هم در جیب نداشت. او برای برطرف کردن این نیازش بارها و بارها شلاق نوش جان نمود تا پادشاه بلغارها وی را مورد عفو ملوکانه قرارداد تا این عطوفت وی در روزنامه‌ها منعکس شود و برای قرن‌های آینده باقی بماند. در ابتدا عدم موفقیت کاندید برای رفع این نیاز زیستی امکان بروز نیاز بالاتر را به وی نمی‌داد و او را درگیر ناملايمات ناشی از عوارض این نیاز می‌کرد. با این همه، در مرتبه هر نیاز ارضا نشده‌ای که شخص در آن قرار دارد، به مرور زمان ممکن است وی نسبت به آن شرایط نامناسب ارضا نشده احساس عادت کند. مزلو معتقد است در هر بحث جامعی در باب «تحمل ناکامی» میزان مشخصی «خوگیری» دخیل است. به عنوان مثال، چه بسا کسانی که برای مدتی طولانی به گرسنه ماندن نسبی خوگر شده‌اند تا حدودی بتوانند محرومیت غذایی را تاب آرند (مزلو، ۱۳۶۷: ۱۷۱).

دکتر پانگولوس پس از اینکه پاکت او را ترک کرد و تأمین نشدن نیازهای فیزیولوژیکی‌اش سبب شده بود که بدنش پوشیده از زخم شود، نوک دماغش را خوره از بین برد و چشمانش بدون اثر حیات، دندان‌هایش سیاه و صدایش گرفته شود. در حقیقت پانگولوس در درمان خود که نیاز اساسی و فیزیولوژیکی وی محسوب می‌شود درمانده شده

چراکه هیچ پولی در جیب ندارد و هیچ کس را هم ندارد در این کرهٔ خاکی که بتواند به او کمک کند. او این شرایط را تاب می‌آورد تا کاندید به کمک وی می‌شتابد و او را به کمک جیمز که مردی خیر است درمان می‌کند.

زمانی که جیمز برای سفر کردن با کشتی کاندید و پانگوس را با خود برد، دچار طوفان سهمگینی شدند و ملوان سنگدل جیمز را غرق کرد و با شنا کردن خود را به ساحل رسانید، به ناگاه زلزله‌ای در لیسبون اتفاق افتاد و این در شرایطی بود که ملوان بی‌رحم در آن شرایط آشفته به دنبال برطرف کردن نیازهای مادی و جنسی خود بود؛ در حقیقت وی در صدد رفع ابتدایی‌ترین سطح از نیازهای خود در طبقه‌بندی مزلو قرار گرفته است. کاندید و پانگوس نیز در شکستگی کشتی و در همان شرایط رعب‌آور با استفاده از تخته چوبی خود را به ساحل رساندند و چند روز بعد از اتفاق افتادن زلزله در خرابه‌ها به دنبال غذا می‌گشتند تا همواره نیاز گرسنگی خویش را برطرف سازند.

پیرزن پس از اجرای مراسم مقدس اُتو-دَفُ Auto-Da-Fe که کاندید را پاک و به راه راست هدایت کرده بود و آمرزیده و غرق در رحمت گشته بود مخاطب خود قرارداد و او را به کلبهٔ روستایی خود رساند و زخم‌های وی را مرهم گذاشت و کاندید را که در اثر ضربه‌های شلاق رنجور و ناتوان شده بود درمان کرد. پیرزن نیازهای زیستی و اولیهٔ کاندید را مرتفع ساخت و خطاب به او گفت: «بخور، بیاشام و بخواب. خانم سرور ما آتوشا، سرور ما آنتونی مقدس از پادوآ و سرور ما جیمز مقدس از کامپوس تلا، نگهدار و یار تو باشند. من فردا پیش تو برمی‌گردم». زمانی که نیازها در حد خوردن، نوشیدن و میل جنسی تنزل می‌یابد دیگر فرد نمی‌تواند به ارضای مراحل بالای سلسلهٔ نیازها پردازد و ارضا نشدن نیازهای مرتبط با غریزه (نیازهای کمبود) موجب آسیب‌های اساسی در فرد می‌شود (فیست، ۱۳۹۰: ۵۹۷).

جامعه‌ای که ولتر آن را روایت می‌کند، جایی است که تمام اعضای آن در پی ارضای امیال و آرزوها و نیازمندی‌های جسمی، روحی، شهودی و احساساتی هستند و زمانی که نیازهای اولیهٔ آنها محقق نمی‌شود دچار ناکامی می‌شوند. دنیایی که ولتر و اطرافیانش در آن زندگی می‌کنند، دنیایی است که امکان ارضای آرزوها و نیازهای جسمی، روحی، شهوی و احساساتی به شکلی درست برای آنها میسر نیست. اعضای جامعهٔ مد نظر ولتر همیشه چشمشان به دست دیگری است و محبت را از این‌وآن گدایی می‌کنند. کسی از آنها حمایت نمی‌کند و در هر چشمی می‌نگرند به جز کینه و شرارت چیز دیگری نمی‌بینند. دنیایی که او روایت می‌کند جز سرگردانی، محرومیت، گرسنگی، درد و شکنجه، ناکامی، حسرت و ترس چیز دیگری برای اعضایش به ارمغان نیاورده است. ولتر فقط الدورادو را بهشتی برای شکوفایی و آرامش معرفی می‌کند. سرزمینی که سازوکارش بر مبنای عدالت، عشق، فداکاری و بخشندگی است. ولتر با مطرح کردن شخصیت‌هایی چون سربازان بلغاری، تاجر یهودی به نام دان عیسی شار و دزدان دریایی سعی کرده است نقش نیاز جنسی به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار در رفتار بشر را علناً مطرح کند. واضح است که این شخصیت‌ها همهٔ توجه‌شان معطوف به نیازهای کمبود است و این کمبودها تمام زندگی این شخصیت‌ها را دستخوش تغییر می‌کند.

۲-۲-۲. نیازهای امنیتی

اگر نیازهای فیزیولوژیک نسبتاً خوب ارضا شوند، آنگاه مجموعهٔ نیازهایی پدید می‌آید که شامل امنیت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس، نیاز به سازمان، نظم، قانون، داشتن حامی و... از این قبیل نیازهاست. این نیازها

می‌توانند تمام ارگانیزم را مانند نیازهای فیزیولوژیک در تسلط خود گیرند (مزلو، ۱۳۶۹: ۷۴). مزلو به‌طور کلی حتی منشأ بروز علم و فلسفه را در انگیزه نیازهای ایمنی می‌داند (مزلو، ۱۳۶۹: ۷۸-۷۷). در رویکرد شناختی انگیزش (Cognitive motivational approach)، باور بر این است که اندیشه‌های فرد سرچشمه انگیزش او هستند. همچنین شناخت گرایان (Cognitionists) معتقدند رفتارها توسط هدف‌ها، نقشه‌ها، انتظارات و نسبت دادن‌های فرد ایجاد و هدایت می‌شوند لذا انگیزش درونی (Intrinsic motivation) بیشتر از انگیزش بیرونی (External motivation) مورد تأکید آنان است (سیف، ۱۳۹۰: ۲۳۱). ارضای این نیازها با رهایی از هرگونه ترس و اضطراب محقق می‌شود. به اعتقاد مزلو همه ما تا اندازه‌ای نیاز داریم که امور، جریانی عادی و قابل پیش‌بینی داشته باشند. تحمل عدم اطمینان دشوار است (شولتز، ۱۳۷۵: ۹۳). این نیازها هم می‌توانند مانند نیازهای فیزیولوژیک، تمام ارگانیزم انسان را تحت تسلط خود درآورند (مزلو، ۱۳۶۷: ۷۴).

هرچند این نیازها برخلاف نیازهای زیستی از درون انسان می‌جوشند و مصادیقی خارجی ندارند، ارضای این نیازها هم عامل انگیزشی بسیار قوی برای شخصیت‌های داستانی ولتر محسوب می‌شود به‌گونه‌ای که آن‌ها برای تأمین آن حتی دست به قتل یا از بین بردن خود می‌زنند. مراسم مقدس اُتو-دَفْ نمونه‌ای واضح از نیاز امنیت و رهایی از ترس و اضطراب نابودی در هرم مزلو است که به‌منظور جلوگیری از نابودی کل شهر بر اثر بلایای طبیعی چون زلزله و طوفان که سه‌چهارم لیسبون را نابود کرده بود؛ طراحی شده و اجرا می‌شود. در این مراسم چند نفر بی‌دین را به شکلی آرام و با تشریفات می‌سوزانند و این امر سبب بازگشت امنیت به شهر می‌شود و زمین را از لرزیدن خود و لرزانیدن موجودات درون خود باز می‌دارد.

کاندید، شخصیت اصلی رمان ولتر به امنیت، مورد حمایت واقع شدن و ثبات نیاز شدیدی دارد. احساس عدم امنیت باعث می‌شود که کاندید دست‌به‌کار خطرناکی بزند و برادر کانگاند معشوقه خویش را به قتل برساند چراکه برادر کانگاند اجازه نمی‌دهد تا نیاز ایمنی، محبت و تعلق‌پذیری کاندید نسبت به کانگاند مرتفع شود و علاقه آن‌ها نسبت به یکدیگر ثمر دهد.

کاندید پس‌ازاینکه پیرزن به وی کمک می‌کند و در کلبه روستایی مجدداً به وصال کانگاند می‌رسد برای حفظ امنیت خود و معشوقه‌اش تاجر یهودی را با شمشیر زیبایی که پیش‌تر از پیرزن گرفته بود ناکار کرد و از پای درآورد. این ترس و اضطراب کاندید بود که سبب شد وی که مردی شریف بود دست به قتل بزند. در فصل هفدهم کتاب، کاندید به همراه کاکامبو تصمیم می‌گیرد برای رهایی از وهم و کسب امنیت و اطمینان از شرایط زندگی سرزمین اریلون‌ها را ترک کنند و به سمت الدورادو رهسپار شوند و این بخش از کتاب قویاً یادآور نیازهای امنیتی و رهاسازی خویشتن از ترس و اضطراب در سلسله‌مراتب نیازهای مزلو است.

انگیزش برای محبت معمولاً زمانی خیلی نیرومند است که این نیاز به‌طور جزئی در کودکی ارضا شده باشد. کسانی که از همان سال‌های اولیه زندگی، نیازشان به محبت و تعلق‌پذیری به‌قدر کافی ارضا شده باشد، وقتی از محبت محروم شوند به وحشت نمی‌افتند، اما کسانی که طعم محبت را به مقدار کم چشیده‌اند، قویاً برای ارضای نیازهای محبت و تعلق‌پذیری برانگیخته می‌شوند (فیست، ۱۳۹۰: ۵۹۴).

شخصیت‌های رمان ولتر زمانی که خود را در جریان زندگی در خطر می‌بینند، برای رهایی از احساس ناامنی، هر کاری انجام می‌دهند: قانون‌شکنی می‌کنند، دیگران را به قتل می‌رسانند؛ کشورگشایی می‌کنند، غارت و چپاول

می‌کنند و حتی گاهی از ثروت چشم‌پوشی می‌کنند تا بتوانند عامل تهدیدکننده را از بین ببرند، اما این رفتارهای نمادین و دفاعی تنها برای لحظاتی آن‌ها را از تنش و اضطراب حاصل از احساس ناامنی دور می‌سازد. در رمان ولتر نیز مانند دیگر آثار عصر روشنگری، رد پای تأثیر جبر محیط، تنازع بقا و فقر و فحشا آشکار است.

۲-۳. نیازهای اجتماعی (تعلق پذیری)

زمانی که به حلاً معینی از ایمنی دست‌یافتیم، با رابطه نزدیک و مهرآمیز با دیگری این نیاز خود را برآورده می‌کنیم (شولتز، ۱۳۶۹: ۱۱۷). ما هنوز اهمیت عمیق محله، قلمرو زیست، قوم و قبیله، هم‌قطاران، طبقه، گروه و همکاران آشنای افراد را دست‌کم می‌گیریم. در جامعه ما عقیم گذاشتن این نیازها معمولی‌ترین علتی است که در ناسازگاری‌ها و آسیب‌های شدید، دیده شده است. هر جامعه خوب اگر می‌خواهد پایدار و سالم بماند باید از هر طریق ممکن این نیازها را ارضا کند. اگر دو نیاز فیزیولوژیک و ایمنی نسبتاً خوب ارضا شوند، آنگاه نیاز عشق و تعلق و محبت به میان می‌آید. اکنون شخص برخلاف گذشته به شدت غیاب دوستان، معشوق، همسر و یا فرزندان را احساس خواهد کرد. او تشنه روابط عاطفی با مردم و به‌طور کلی داشتن جایگاهی در گروه یا خانواده‌اش خواهد بود (مزلو، ۱۳۶۹: ۸۰-۷۹).

دوست داشتن (عشق‌ورزی) و متقابلاً جلب محبت دیگران، از مهم‌ترین نیازهای بشر به شمار می‌آید. انسان موجودی است که نه تنها به واسطه غریزه و سرشت ذاتی خود، بلکه به صورتی کاملاً آگاهانه، در پی پاسخگویی به نیازهای اجتماعی خویش از جمله احساس نیاز به تعلق و محبت است. مهرورزیدن و جلب محبت نیازی است که در سلسله مراتب نیازها جایگاه مهمی دارد. محبت و تعلق‌پذیری جنبه‌هایی از میل جنسی و تمایل انسانی و نیاز به محبت کردن و محبت دیدن را نیز دربر می‌گیرد (فیست، ۱۳۹۰: ۵۹۴).

در رمان کاندید، همین احساس نیاز قهرمان داستان (کاندید) که محوریت موضوع داستان را بر عهده دارد به عشق‌ورزی و تعلق‌پذیری درون‌مایه اصلی شخصیت کاندید محسوب می‌شود و اتفاقات پیش‌آمده برای کاندید در جریان داستان به سبب رانده شدن وی از قلعه پدر کانگاند است.

کاندید اولین بار که خبر مرگ کانگاند را از پانگولوس شنید؛ غش کرد، اما بعد از اینکه حواس خود را بازیافت و هر چیزی را که لازم می‌دانست درباره آن اوضاع پرسید و پانگولوس گفت: «افسوس، علت عشق بود و عشق، تسلی بخش نوع بشر، نگه‌دارنده روح همه موجودات حساس، بلی عشق».

کاندید تا مرحله عشق‌ورزی و تعلق‌پذیری در هرم نیازها بالا می‌رود و آن را می‌شناسد؛ آن حاکم قلب‌ها، آن روح‌روها، اما آنچه عاید او شد چیزی جز فراق و مصیبت نبود. او نمی‌تواند مانند دیگر انسان‌ها این احساس را ارضا نماید؛ چراکه در ابتدا پدر کانگاند و سپس وقایع ناگواری که برای وی اتفاق می‌افتد و در انتها برادر کانگاند با این ازدواج و احساس و عشق و علاقه‌ای که کاندید به کانگاند روا می‌دارد مخالفند و این عدم رضایت آن‌ها سبب می‌شود که در انتهای کار علاقه شدید کاندید به کانگاند رو به افول گذاشته و کاسته شود.

این مرحله از سلسله‌مراتب نیازهای مزلو در جایی که کاندید توسط پیرزن مورد محبت و عشقی مادرانه و بی‌دریغ قرار می‌گیرد قابل توجیه است و وی را حیران و شگفت‌زده می‌کند.

کاندید زمانی که با مارتین یعنی آن دانشمند سالخورده هم‌سفر شد و عازم بُردو شدند، از بی‌مهری‌های روزگار

و شرارت‌های اخلاقی و فیزیکی بشر برای یکدیگر صحبت کردند و اگر سفرشان طولانی‌تر می‌شد همچنان خاطره‌هایی تلخ برای بازگو کردن در چتته داشتند. کاندید در برابر مارتین یک امتیاز بزرگ داشت و آن این بود که هنوز امیدوار به عشق و علاقه‌کانگاند بود و اینکه باز دوباره او را ببیند، در صورتی که مارتین هیچ‌کس را نداشت که امید به دیدارش ببندد و از عشق و علاقه‌ای نسبت به کسی بی‌نصیب بود.

از منظر روان‌شناسی زمانی که نیازهای اساسی بزرگسالان تأمین نگردد، آنان دچار نیازهای روان رنجور می‌شوند. نیازهای روان رنجور معمولاً واکنشی‌اند؛ یعنی جبرانی برای نیازهای اساسی ارضا نشده‌اند (فیست، ۱۳۹۰: ۵۹۷). محروم ماندن از ارضای نیازهای اساسی دردناک است و به‌هیچ‌وجه جایی برای انکار صدمات ناشی از محرومیت و تنهایی، قابل‌تصور نیست (سیدنی، ۱۳۸۷: ۸۶). از این گذشته در صورتی که نیازهای اجتماعی ارضا نگردند، فرد یا حالت دفاعی به خود می‌گیرد یا بسیار کم‌جرئت می‌شود (فیست، ۱۳۹۰: ۵۹۹). از دیدگاه مزلو بزرگسالان نیز به محبت نیاز دارند، اما تلاش‌های آنان برای کسب آن گاهی به‌طور هوشمندانه‌ای تحریف می‌شود. آن‌ها اغلب به رفتارهای خودشکن می‌پردازد؛ مثلاً وانمود می‌کنند نسبت به دیگران بی‌تفاوت هستند، یا در روابط میان فردی‌شان شیوه‌های کنایه‌آمیز، سرد و بی‌عاطفه اختیار می‌کنند. امکان دارد آن‌ها ظاهر خودپسند و مستقل به خود بگیرند اما عمیقاً نیاز دارند دیگران آن‌ها را دوست بدارند و بپذیرند (فیست، ۱۳۹۰: ۵۹۴).

۲-۲-۴. نیاز به مورد احترام واقع شدن

از نظر مزلو، احترام دیگران به ما و احترامی که منشأ خارجی دارد، می‌تواند بر پایه‌اشتهار، تحسین، موقعیت، وجهه یا موفقیت اجتماعی باشد؛ یعنی همه ویژگی‌هایی که به طرز تفکر و واکنش دیگران در قبال ما مربوط می‌شود (شولتس، ۱۳۶۹: ۱۱۸-۱۱۹).

خان بزرگ تاندر-تن-ترونخ در وستفالیای آلمان، یکی از مقتدرترین خوانین در تمام ناحیه بود تا آنجا که قلعه او یک در و چند پنجره داشت. حتی تالار این قلعه با یک پرده گلدوزی شده مزین شده بود. خان به شکارچی‌های خود عشق می‌ورزید. کشیش ده، قاضی مورد اعتماد او بود. همه اطرافیان به سبب جایگاهی که خان داشت وی را «سرور من» خطاب می‌کردند و این جایگاه والای خان بود که احترام را برایش به ارمغان می‌آورد.

احساس عزت نفس، اعتماد به نفس، احساس شایسته بودن و آگاهی از اینکه دیگران بدو ارج می‌نهند، از مقتضیات زندگی کسی است که به این مرحله والا پای می‌نهد. مزلو دو نوع احترام را مشخص کرده است: یکی وجهه و دیگری عزت نفس. «وجهه عبارت است از ادراک مقام، تأیید یا شهرتی که فرد در نزد دیگران کسب می‌کند در حالی که عزت نفس احساسی است که فرد از شایستگی خودش دارد» (فیست، ۱۳۹۰: ۵۹۵).

زندگی و شخصیت کاندید را در این مرحله از سلسله مراتب مزلو این‌گونه می‌توان تفسیر کرد که وی مصداق عینی این ضرب‌المثل فارسی است که درست است از اسب افتاده است اما از اصل که نیفتاده. در حقیقت این کاندید است که دستش از مال دنیا تهی شده یا از اسب قدرت و نفوذی که در قلعه خان داشته است فرود آمده و سلب اقتدار از او شده است؛ ولی عزت و احترام خود را که ناشی از اصالت ذات و خصائل و ملکات فطری یا خانوادگی اوست از بین نرفته است. زندگی متمول و مرفه قبلی کاندید سایه‌ای مستدام در سرتاسر داستان بر سر وی دارد حتی در لحظاتی که وی تحقیر می‌شود یا مورد بی‌احترامی واقع می‌شود. درست جایی که درخواست صدقه از مرد

سخنور می‌کند و با خشونت و اهانت وی و همسرش مواجه می‌شود. از طرفی مردی به نام جیمز که این صحنه را مشاهده می‌کند با فداکاری و از خودگذشتگی کاندید را به خانه خود برده و او را تیمار می‌کند.

کاندید درست زمانی که پیرزن وی را تیمار کرده است و روغنی برای وی گذاشته است تا مرهمی باشد برای زخم‌هایش و غذایی برای او فراهم کرده و محل استراحت او را آماده کرده است؛ تصمیم می‌گیرد به منزله احترامی که برای وی قائل است و برای تشکر و قدردانی دست‌های او را ببوسد؛ اما پیرزن پر درون‌مایه اجازه این کار را به او نمی‌دهد و او را بزرگووارانه به سوی بازستاندن سلامتی‌اش سوق می‌دهد.

کانگاند و کاندید پس از اینکه داستان زندگی پیرزن را از زبان خودش شنیدند و متوجه شدند که وی دختر پاپ اوربان دهم و شاهزاده پالستریا بوده و به طرزی شکوهمند پرورش یافته است و در جریان زندگی به فلاکت و بدبختی و تیره‌روزی افتاده؛ به وی به‌عنوان شخصی که هم‌شأن و هم‌طراز خودشان است به دیده احترام و ارزش نگریستند.

۲-۲-۵. خودشکوفایی

بعد از برطرف کردن تک‌تک این نیازها به‌سوی عالی‌ترین نیاز می‌رویم؛ یعنی تحقق خود که آن را می‌توان کمال عالی و کاربرد همه توانایی‌ها و متحقق ساختن تمام خصایص و قابلیت‌های خویش دانست (شولتز، ۱۳۶۹: ۱۱۹). غایت بهروزی و نشانه ارضای همه‌جانبه انسان، رسیدن به بام خودشکوفایی است. مزلو شرط خودشکوفایی را شناخت استعداد ذاتی و شکوفایی آن می‌داند. به نظر وی حتی اگر همه این نیازها ارضا شوند، بازهم اغلب (اگرچه همیشه) می‌توانیم انتظار داشته باشیم که به‌زودی نارضایی و بی‌قراری تازه‌ای به وجود خواهد آمد، مگر آنکه فرد به انجام کاری مشغول باشد که برای شخص او مناسب است. در حقیقت او باید با سرشت خود صادق باشد (مزلو، ۱۳۶۹: ۸۳). نیازهای بالاتر بعدها در زندگی پیدا می‌شوند. نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی در نوباوگی پیدا می‌شوند؛ نیازهای تعلق‌پذیری و احترام در نوجوانی ظاهر می‌شوند و نیازهای خودشکوفایی تا میان‌سالی به وجود نمی‌آید (شولتز و شولتز، ۱۳۹۴: ۳۴۳).

در بخشی از داستان درست زمانی که کاندید به همراه کانگاند و پیرزن در سفر دریایی است و به سمت کادیز در کشتی و به‌سوی جهان نو در حرکت‌اند؛ رگه‌های از امید و دنیایی تازه که می‌تواند سرشار از فراوانی و بروز استعدادها و شکوفایی باشد به چشم می‌خورد. کاندید معتقد است که آن‌ها به سمت جهانی نو و غایتی شکوهمند می‌روند. جهانی که همه‌چیز در آن خیر و نیکویند، البته او پذیرفته است که در جهان فعلی خویش امور مادی و معیارهای اخلاقی خالی از نقص نیستند و نمی‌توانند تا سر حدّ تعالی و کمال پیش روند. او باور دارد که دریای نو بهتر از دریا‌های اروپا است، آرام است و وزش بادهای ثابت و نظم بیشتری دارند. او ایمان دارد که دنیای نو همان دنیایی است که بهترین همه دنیاها در عالم هستی است.

کاندید زمانی که تصمیم گرفت تا از دست مأمور تفتیش عقاید فرار کند و از کانگاند و پیرزن جدا شود، نوکری به اسم کاکامبو را که یک‌چهارم آن اسپانیایی بود انتخاب کرد و به همراه او راهی پاراگوئه شد. کاکامبو تمام تلاش خود را کرد تا نور امیدی به پیشرفت و بهروزی در دل کاندید ایجاد کند. او معتقد بود که خوشبختی و رشد و بالندگی در انتظار کاندید است. او می‌گفت: «اگر یک مرد نتواند در یک نقطه دنیا آنچه را می‌خواهد به دست آورد، باید آن هدف را در نقطه دیگر دنیا به چنگ گیرد. همیشه دیدن چیزهای نو و دست زدن به کارهای نو، لذت بزرگی

را به همراه دارد».

الدورادو را شاید بدون شک می‌توان سرزمینی قلمداد کرد که تبلور نهایت و غایت خودشکوفایی و رشد و بالندگی است. در این کشور کودکان را طوری به حدّ اعلی تربیت کرده‌اند که به هنگام فراخوانده شدن برای درس، طلا و جواهراتی را که با آن‌ها مشغول بازی بوده‌اند رها می‌کنند و به‌سوی کسب علم می‌شتابند. از طرفی موسیقی دل‌نشینی که از تمامی خانه‌ها شنیده می‌شود، بوی خوش‌اشتها برانگیز غذا، زنانی که لباس‌های زربافت به تن دارند، ظرف‌های کریستال برای سرو غذا، نوشیدنی‌هایی از نیشکر اصیل، مسافرخانه‌هایی که برای ارائه خدمات و غذا هیچ پولی دریافت نمی‌کنند؛ همه این‌ها المان‌ها و نشانه‌هایی از کشوری است که برای بقیه کشورهای جهان ناشناخته است و در آن همه‌چیز به بهترین وجه خود و متعالی است.

دیگر شخصیت‌های کتاب کاندید را نمی‌توان به‌عنوان مصداقی برای این مرحله بررسی نمود و این موضوع تعجبی هم ندارد؛ چون همان‌گونه که گفتیم از طرفی خودشکوفایی رابطه‌ای تنگاتنگ با محیط زندگی افراد دارد (شولتس، ۱۳۷۵: ۹۲)؛ و از طرف دیگر در محیط رشد و بالندگی شخصیت‌های این رمان؛ یعنی جامعه اروپایی گرفتار عصر ولتر که مفسد در کسوت‌های جورواجور، در آن نمود پیدا کرده بودند؛ راه ورود افراد به این مرحله را بسته و این واقعیت تلخ با توجه به اصل تقدّم و چیرگی نیازهای کمبود (Deficiency needs) بر نیازهای رشد یا هستی Growth needs در انسان کاملاً پذیرفتنی است. مزلو شرط خودشکوفایی را شناخت استعداد ذاتی و شکوفایی آن می‌داند (مزلو، ۱۳۶۷: ۱۳۸). واضح است که با توجه به نظرات مزلو، نمی‌توان انتظار داشت اکثر کسانی که تنها برای زنده ماندن هرروز در پیکاری دائمی با فقر هستند و در جامعه‌ای پر از جهل و خرافات، سنت‌ها و عرف‌های پوسیده، بی‌رحمی، درنده‌خویی و تعصّب زندگی می‌کنند، مجال یابند تا استعدادهای ذاتی نهفته خود را بشناسند و بتوانند آن را پرورش دهند.

۳. نتیجه‌گیری

رمان کاندید مکان نمایش شخصیت‌هایی است که با پردازش دقیق و هنرمندانه ولتر و به شکلی مرتبط با یکدیگر خلق شده است. از چندین شخصیت این رمان که در این پژوهش بر مبنای نظریه ولتر بررسی شدند تنها کاندید بود که با ظرفیت وجودی خویش توانست با عوامل بازدارنده محیط زندگی‌اش به خودشکوفایی خویش امیدوار شود و به سمت آن حرکت کند و این واقعیت بر نابسامانی گسترده و همه‌جانبه اروپا در برهه زمانی زندگی شخصیت‌های رمان دلالت دارد. در فصول مختلف رمان، تأثیر قاطع و بی‌چون‌وچرای محیط بر ساختار شخصیت‌ها و زندگی آنان بر طبق سلسله‌مراتب نیازهای مزلو واضح و آشکار است. ویژگی شبه رئالیستی رمان ولتر و بیان شرایط و جوّ موجود در آن زمان و به تصویر کشیدن بحران‌زدگی اروپا این موضوع را به‌صراحت به خواننده منتقل می‌کند که امکان رشد و شکوفایی در جامعه‌ای بحران‌زده و گرفتار فقر و آشوب و جنگ عملاً غیرممکن است. این فضای مسمومی که بر جامعه آن زمان اروپا سایه افکنده است نمی‌تواند استعدادهای نهفته افراد خود را کشف و بارور سازد؛ بلکه اغلب از آن‌ها انسان‌هایی مطرود، سرخورده، منزوی و ناامید و حیران می‌سازد.

در رمان ولتر، عشق هیجانی شخصیت اصلی داستان یعنی کاندید نسبت کانگاند منجر به بروز کشمکش‌هایی برای خود شخصیت اصلی و دیگر شخصیت‌ها شده است. این عشق در زمانی نادرست آشکار شد و سبب بیرون

شدن کاندید از قلعه خان و دیگر پیامدها برای وی شد.

با توجه به بررسی انجام شده در حوادث و رویدادهای رمان ولتر و ویژگی‌های شخصیت‌های این داستان باید گفت، در وهله نخست تمام شخصیت‌ها در پی برطرف کردن نیازهای فیزیولوژیکی (گرسنگی، جای خواب، نیاز جنسی و...) خود هستند که اولین مرحله از سلسله مراتب نیازهای مزلو به شمار می‌رود. سپس به دنبال ایجاد امنیت و دور کردن حس اضطراب و ترس خویش هستند. در سومین مرحله از هرم مزلو نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن را تجربه می‌کنند همان‌طور که کاندید و کانگاندا؛ پانگوس و پاکت تجربه کردند.

نیاز به مورد احترام واقع شدن درباره کمتر شخصیتی در رمان ولتر محقق شد چراکه اکثر شخصیت‌ها مورد بی‌رحمی و تجاوز و بی‌احترامی واقع شدند. نیاز آخر یا به عبارتی نیاز به خودشکوفایی که والاترین مرحله در هرم نیازهای مزلو است و در رأس این هرم قرار دارد این نکته را یادآور می‌شود که هرچه به نیازها به سمت رأس حرکت می‌کنند درجه اعتبار و اهمیت نیازها بیشتر و به همان اندازه زمینه بروز و میزان ارضای آنها کمتر می‌شود زیرا درصد رضایتمندی آنها کاهش می‌یابد. نیازهای پایین‌تر هرم، تأثیرگذارتر و قوی‌تر هستند و از این رو او نیازهای پایین‌تر را کمبود یا نیازهای کمبود می‌نامد زیرا ناکامی فرد در ارضا کردن آنها تولید کمبود و بحران می‌کند. نیازهای بالاتر، ضرورت کمتری برای زنده ماندن دارند و به بقا و رشد و بالندگی کمک می‌کنند. ارضای نیازهای بالاتر که مزلو آن را نیازهای رشد یا نیازهای هستی می‌نامد، می‌تواند به سلامتی بهتر، زندگی طولانی‌تر و کارایی زیستی بهتر منجر شود. انسان در نگاه مزلو، استقلال و توانایی بیشتری برای خودسازی دارد. برطرف کردن این پنج نیاز اساسی در تمام انسان‌ها، صرف‌نظر از مفاهیمی چون تقدیر و وراثت، توفیق نیل به فرا نیازها را نصیب می‌سازد اما نزد ولتر نه تنها قابلیت وجودی انسان‌ها ارزش و اهمیت بیشتری در مقایسه با نیاز فیزیولوژیک دارد بلکه ضرورتی لازم و حیاتی برای صعود از نردبان نیازهاست. همچنین با توجه به میزان صحبت از نیاز فیزیولوژیک، گویی او این نیاز را امری مفروض می‌داند.

در انتهای رمان، کاندید به این نتیجه رسیده است که مقام اجتماعی بالا الزاماً سبب‌ساز رشد و بالندگی نیست چراکه مرد ترک به کاندید رمز موفقیت خود را کار کردن به همراه فرزندان‌ش روی زمین می‌داند و این کار سبب شده است سه شرّ بزرگ یعنی کاهلی، بدذاتی و فقر از آنها روی برگرداند. کاندید تصمیم گرفته است پس از تحمل سختی و رنج بسیار مزرعه کوچک خود را بارور سازد و این روزن‌های است به سمت رشد و بالندگی. کاندید و همه اطرافیانش تلاش کردند و توان خود را با کار بستند و محصول فراوانی به دست آوردند. درست است که دیگر کانگاندا خیلی زشت شده است اما به شیرینی‌پزی ماهر مبدل شده است. پاکت در گل‌دوزی و قلاب‌دوزی مهارت پیدا کرده است و برادر ژیروفله یک نجار زبردست و مردی صادق و باشرف شده است. همه شخصیت‌های داستان پس از عبور از رنج و محنتی فراوان و در جامعه‌ای پر از خفقان و فساد به نحوی در مسیر رشد و بالندگی قرار گرفته‌اند و هر یک اهتمام ورزیدند تا به فردی مفید مبدل شوند. سرانجام کاندید معتقد است که با وجود همه سختی‌ها و برطرف نشدن بسیاری از نیازها می‌بایست ادامه دهیم و مزرعه خود را باور کنیم.

- ۱- امامی، نصرالله. (۱۳۸۵). آخر شاهنامه، تهران، زمستان.
- ۲- سیف، علی اکبر. (۱۳۹۰). روان‌شناسی پرورشی نوین، روان‌شناسی یادگیری و آموزش، تهران، دوران.
- ۳- سیدنی، جوارد و تد لاندسمن. (۱۳۸۷). شخصیت سالم از دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گرا، ترجمه فرهاد منصف، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۴- شولتز، دوان پی/شولتز، سیدنی ال.ن. (۱۳۹۴). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، ویراست دهم، تهران، نشر ویرایش.
- ۵- شولتز، دوان. (۱۳۷۵). روان‌شناسی کمال: الگوهای شخصیت سالم، ترجمه گیتی خوش‌دل، تهران، البرز.
- ۶- _____ (۱۳۶۹). روان‌شناسی کمال. ترجمه گیتی خوش‌دل، چاپ پنجم، تهران، نشر نو.
- ۷- _____ (۱۳۷۵). تاریخ روان‌شناسی نوین، ترجمه علی اکبر سیف، تهران، رشد.
- ۸- عالی خانی، محمد. (۱۳۸۱). کاندید، ترجمه محمد عالی خانی، تهران، انتشارات دستان.
- ۹- فرانک، برونو. (۱۳۷۰). فرهنگ توصیفی روان‌شناسی، ترجمه مهشید یاسایی و فرزانه طاهری، تهران، انتشارات طرح نو.
- ۱۰- فیست، جس و گریگوری، جی، فیست. (۱۳۹۰). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، انتشارات روان.
- ۱۱- مزلو، آبراهام. (۱۳۸۴). انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۱۲- _____ (۱۳۶۷). روان‌شناسی شخصیت سالم. ترجمه شیوا روی‌گریان، تهران: هدف.
- ۱۳- _____ (۱۳۶۹). انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

مقالات

- ۱- ستاری، رضا؛ صفار حیدری، حجت؛ محرابی کالی، منیره. (۱۳۹۴). شخصیت رستم بر اساس داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه و نظریه‌ی خودشکوفایی آبراهام مزلو، مجله متن پژوهی ادبی، شماره ۶۴. صص ۸۳ تا ۱۱۰.
- ۲- محمدی، سارا؛ مشفق، آرش. (۱۳۹۷). نقد روان‌کاوانه چهره‌های مطرح در تاریخ بیهقی براساس مکاتب روان‌شناسی جدید (فروید، راجرز، مزلو، آدلر)، مجله ادبیات فارسی، شماره ۴۲، صص ۲۰۱ تا ۲۲۲.
- ۳- نوردبی، ورنون و کالوین هال. (۱۳۶۹). راهنمای نظریه روان‌شناسان بزرگ، ترجمه احمد به پژوه، تهران، رشد، چاپ اول.
- ۴- نوروزی، زینب؛ اسلام، علیرضا؛ کرمی، محمدحسین. (۱۳۹۱). بررسی شخصیت بهرام در هفت پیکر با توجه به نظریه مزلو، مجله متن‌شناسی ادب فارسی، شماره ۱۶ صص ۱۷ تا ۳۲.